

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شبه‌هنگ راد
۰۱ می ۲۰۲۱

اول ماه مه [روز جهانی کارگر] مظهر اعتراض و یگانگی کارگران

اول ماه مه، روز جهانی کارگر در راه است و جهان بار دیگر منتظر عکس‌العمل کارگران در برابر صاحبان تولیدی، استثمارگران و قدرت‌مداران است. هر ساله در این روز - یعنی اول ماه مه -، کارگران متحدانه و با تجمع در اماکن تولیدی و خیابان‌ها، نظام‌های سرمایه‌داری را به مصاف می‌طلبند و خواهان مطالبات پامال شده‌شان‌اند. البته دو سالیست با پخش وپروس کرونا - که منجر به فروپاشی و مشکلات روحی - روانی بیش از پیش میلیون‌ها کارگر و زحمتکش گردید -، تجمع و برگزاری اول ماه مه و به‌خصوص زندگی کارگران سرتاسر جهان به مراتب دشوارتر و دهشتناک‌تر شده است که طبعاً مسئولیت تمامی آن‌ها، بر گردن نظام‌های سرمایه‌داریست.

در هر صورت جهان در یکی دو سال اخیر به دلیل اشتباهی بی‌انتهای عده‌ای بسیار اندک، شکل دیگری بخود گرفت و تا به حال میلیون‌ها توده دردمند، در اثر وپروس کرونا جان خود را از دست داده‌اند و میلیون‌ها تن دیگر در صف مرگ و تلف شدن‌اند. بی‌شک چنین موضوعات و یا رخداد‌های مخربی در جهان سرمایه‌داری، امر تازه‌ای نبوده و نیست و بارها و بارها میلیون‌ها کارگر و زحمتکش، با پخش و شیوع وپروس‌هایی همچون سارس، مرس، آیبولا و نظایر این‌ها و بویژه با وپروس جنگ‌های ارتجاعی و خانه‌خواب‌کن رودرو بوده‌اند. نیز پیداست که ساختمان، جهت و سمت‌وسوی اوضاع جهان با چنین حاکمانی، ویران‌تر و زندگی تولیدکنندگان و سازندگان اصلی آن دهشتناک‌تر خواهد شده است. به تصاویر روزانه و مخابره شده از سوی بنگاه‌های تبلیغاتی وابسته به حاکمان و قدرت‌مداران بین‌المللی، یعنی به نداری میلیارد‌ها انسان و کودکان کار و سرگردان در خیابان‌ها نگاهی بی‌اندازیم، آنوقت راحت‌تر می‌توانیم به عمق فاجعه دست‌ساز جانین بشریت در حق میلیارد‌ها انسان رنج‌دیده پی ببریم. بهراستی این پرسش کلیدی مطرح است که چگونه می‌شود در دنیای پر از ثروت، شاهد تلف شدن میلیون‌ها کودک، زن و مرد و جوان و آن‌هم به دلیل بیکاری، فقدان آب آشامیدنی و نیز نبود اماکن درمانی و پزشکی بود و علل آن‌ها را از آن سیاست‌های قدرت‌مداران و حکومت‌مداران ندانست؟

در دنیای زیر سلطه سرمایه‌داران، کار نیست و درآمدها بسیار پائین و نیز آمار بی‌خانمان‌ها و مرگومیر پائینی‌ها بسیار بالا، و در عوض عمر بالائی‌ها و ثروت ثروتمندان طولانی‌تر و بیش‌تر شده است. مگر بی‌علت است که خیابان‌ها و گورها به سرپناه میلیون‌ها انسان دردمند تبدیل شده است؟ مگر بی‌علت است که روزانه صدها هزار کودک در اثر بی‌آبی دارند جان‌شانرا از دست می‌دهند و هزاران زن به دلیل فقدان امکانات اولیه پزشکی و آن‌هم در هنگام زایمان از بین

می‌روند؟ مگر بی‌علت است که اخراج‌سازی‌های مکرر کارفرمایان و صاحبان تولیدی، باعث خودکشی و خودسوزی صدها کارگر شده است؟ دروغا همه‌جا این‌گونه شده است و همه‌جا کارگران و کودکان در معرض تعرض بی‌رحمانه دولت‌مداران قرار گرفته‌اند و همه‌جا سرمایه‌داران در پی ثروت‌اندوزی و تاراج اموال عمومی‌اند. معلوم است که چنین دنیایی، دنیای مطابق با خواست‌ها و نیازهای میلیاردها کارگر، زحمت‌کش، کودک و جوان نیست، بدان‌جهت که رشد تکنیک و تکنولوژی در خدمت به بشریت و بویژه در خدمت به نیازهای کارگران و دیگر توده‌های محروم و کودکان نیست. صریح‌تر این‌که تولیدات و ثروت‌های جامعه را تعدادی محدود و آن‌هم به یمن دم و دستگاه‌های سرکوب در دستان خود قبضه کرده‌اند و در مقابل تولیدکنندگان و سازندگان اصلی، محروم از آن‌ها هستند. افزایش تصاعدی نابرابری‌ها، بیکارسازی‌های بی‌وقفه، عدم پرداخت دست‌مزدهای ناچیز، فقدان بهداشت و وسائل ایمنی کار، لغو قراردادهای کاری، نابرابری دست‌مزدها در برابر کار برابر، بگير و به بندها و آزار و اذیت کارگران و مخالفین نسبت به بی‌عدالتی‌های موجود، همه و همه نشان از حکمیت قوانین نابرابری دارد که جامعه کارگری سرتاسر جهان با آن‌ها رودررو است. همه‌جا بر فشار کارگران افزوده‌اند و همه‌جا صاحبان تولیدی در پناه سیاست‌های ریاضت‌کشی و اخراج‌سازی، کارگران را به سمت نداری بیش از پیش و تله مرگ سوق داده‌اند. به‌طور قطع می‌شود گفت که سیمای زیر و رو شده دنیا، و نیز ناامنی شغلی و زندگی کارگران، زحمت‌کشان و دیگر توده‌های محروم قابل انکار نیست و پیداست که اوضاع کارگران جوامعی وابسته‌ای همچون ایران به‌مراتب دشوارتر و ناگوارتر از جوامعی به‌اصطلاح پیشرفته است؛ یعنی این‌که در چنین جوامعی پرداخت دست‌مزد در برابر کار بی‌معنا، و در حقیقت به‌یکی از معضلات طبقه کارگر تبدیل شده است. به‌طور مثال ۵۰۰ کارگر «شهرداری شوشتر» چندین ماه است که حقوق نگرفته‌اند؛ کارگران «اپراتور ایفا اهواز» هم نسبت به عدم پرداخت حقوق‌های‌شان دست به اعتراض زدند؛ کارگران «شهرداری ویس استان خوزستان» به‌دلیل حقوق عقب‌مانده ۵ ماهه‌شان دست به اعتراض زدند؛ کارگران «شهرداری خرمشهر» در اعتراض به عدم پرداخت حقوق ۸ ماهه‌شان دست به تجمع زدند؛ کارگران «شهرداری بندرلنگه» نسبت به عدم پرداخت حقوق ۶ ماهه‌شان دست به اعتراض زدند.

قطعاً درد و مشکلات رودرروی کارگران در زیر سلطه نظام وابسته جمهوری اسلامی یکی دو تا نیست. ناامنی در میدان‌های استثمار هم تابه‌حال جان صدها کارگر را گرفته است و بنابه گزارشات رسانه‌های جمهوری اسلامی، آتش‌سوزی و انفجار کارخانه «بازيافت لاستیک در شهرک صنعتی اردبیل» جان ۲ کارگر را گرفت؛ ۶ کارگر در اثر آتش‌سوزی «کارگاه اسفنج‌سازی جاجرود» جان خود را از دست دادند؛ ۴ کارگر بر اثر انفجار «کوره مذاب در قزوین» دچار سوختگی شدند؛ ریزش «معدن کرومیت دره‌شور از توابع فاریاب» جان یک کارگر را گرفت و کارگر دیگری را مصدوم کرد؛ ۲ کارگر «شهرک صنعتی بوکان» در اثر برق‌گرفتگی و نیز ۱ کارگر در حین حفاری چاه فاضلاب در «شهرک ارشاد سنندج» جان خود را از دست دادند.

بی‌شک موارد بالا، نه بازگو کننده تمامی صدمات وارده به کارگران، بلکه فقط و فقط در برگیرنده هر چند کوچک از اوضاع زندگی و کاری کارگران زیر سلطه سردمداران نظام جمهوری اسلامی‌ست و اگر به‌خواهیم، تمامی رفتار و کردار یک‌ساله کارفرمایان، صاحبان تولیدی و سران حکومت را در حق کارگران ردیف کنیم، قطعاً مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد. هزاران اعتصاب و اعتراض در اثر عدم پرداخت حقوق کارگر، صدها حادثه کاری به‌دلیل فقدان وسائل ایمنی کار، صدها گشته در اثر آتش‌سوزی و انفجار، هزاران اخراج، صدها خودکشی و خودسوزی و نظائر این‌ها رودرروی کارگران قرار داشته است که طبعاً قسمت‌های کوچکی از آن‌ها توسط خود خبرگزاری‌های وابسته به نظام به دنیای بیرونی مخابره شده است.

البته انتظاری به غیر از آنچه جامعه کارگری در سال گذشته با آن‌ها دست به گریبان بوده است، نیست. زیرا که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی آمده‌اند تا سیاست‌های امپریالیستی و خواست‌های روزمره بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را پی گیرند؛ آمده‌اند تا با تعرض به تئمه‌های کارگران بر ثروت‌های نجومی‌شان بی‌افزایند. تعیین حقوق‌های بسیار پائین را هم می‌شود در چنین چهارچوب و راستایی توضیح داد و متأسفانه در این بین هیچ مرجع و قواعدی، ناظر بر تعیین حداقل دست‌مزد کارگران و آن‌هم متناسب با نرخ تورم در جامعه نیست. به‌طور مثال در ایران شورای عالی کار، مسئول و ناظر بر تعیین حداقل دست‌مزد کارگران است که تمام‌قد وابسته به دولت‌مداران و حکومت‌مداران است؛ شورای عالی‌ای که از «جایگاه» کارگران، زبان و مجری سیاست‌های کارفرمایان، صاحبان تولیدی و سرمایه‌داران است. به‌رحال هیچ‌گونه حلقه ارتباط واقعی با نمایندگان حقیقی کارگران بر سر تعیین دست‌مزدها نیست و تازه‌گی‌ها هم نظام، دست‌مزد کارگران را در سال ۱۴۰۰، ۲ میلیون و ۶۵۶ هزار تومان تعیین کرده است در حالی‌که «فرامرز توفیقی» رئیس کمیته در شورای اسلامی کار اعلام کرده است «هزینه متوسط خانواده کارگران ۸ میلیون ۷۰۰ هزار تومان است».

با این حساب سران حکومت دارند با تعیین چنین دست‌مزدهایی، طناب اسارت و بندگی و استثمار کارگران را تنگ و تنگتر می‌کنند تا روند سیاست‌های ضد کارگری به پیش رود؛ افزون بر آن، همه این‌ها در شرایطی در برابر جامعه کارگری قرار گرفته است که گرانی اقلام اولیه زندگی در درون جامعه بیداد می‌کند و کارگر از تهیه بدهی‌ترین نیازهای زندگی‌اش باز مانده است. خلاصه آن‌قدر فقر و نداری کارگران و گرانی نیازهای اولیه بالاست که صدای دم و دستگاه‌های تبلیغاتی نظام هم درآمده است. چند روز قبل در خبرگزاری ایلنا، [به تاریخ ۵ اردیبهشت ماه] به قلم «نسرین هزار مقدم» آمده است: «در قانون اساسی بارها تاکید شده که همه شهروندان باید زندگی شایسته و توأم با منزلت انسانی داشته باشند، اما وقتی به قانون عمل نمی‌شود هر روز و هر سال شاهد کاسته شدن از سطح کیفی زندگی مردم هستیم؛ از سطح دهک‌های کم درآمد تا جایی کاسته شده که مجبورند خلاءهای سفره را با پوست مرغ، ماده‌ای پُر از هورمون و بی‌کیفیت پُر کنند!

در قسمت دیگری از گزارش و تحت عنوان: «پای مرغ دارید؟» می‌خوانیم: "این جمله سؤالی را با خجالت بسیار سال‌هاست که از زبان مادران و سرپرستان خانوار می‌شنویم که در نهایت استیصال برای تأمین حداقل‌های پروتئینی سفره‌های فرزندان‌شان به مغازه‌های فروش مرغ و گوشت مراجعه می‌کنند. این جمله شاید امروز خیلی تعجب‌انگیز نباشد چرا که کوچک‌تر شدن هر چه بیشتر سفره‌های مردم، پدیده‌های ناراحت کننده‌تری را در سبد خانوارهای کم درآمد و حاشیه‌نشین قرار داده است؛ خرید پوست مرغ به قیمت چندین هزار تومان!"

در ادامه و از زبان کارگری می‌آید: من که بچه شمالم، ماه‌هاست ماهی ندیده‌ام! پرویز زعیمی (رئیس انجمن صنفی کارگران ایران پولین رشت) در این رابطه می‌گوید: ما که بچه شمال هستیم، دیگر به ماهی دسترسی نداریم. چندین ماه است که نخورده‌ایم؛ ماهی سفید در بازار هست؛ ماهی پرورشی هم هست؛ ولی در کل بسیار گران است و وقتی حساب کنیم، گران‌تر از گوشت و مرغ در می‌آید؛ یک کارگر اگر یک روز حقوق خود را کامل کنار بگذارد، نمی‌تواند یک عدد ماهی سفید بخرد. قیمت ماهی سفید در بازار رشت حدود ۲۰۰ هزار تومان است! یک ماهی یک کیلویی، به کجای یک خانواده ۴ نفره می‌رسد، حتی یک وعده را هم کفاف نمی‌دهد! وقتی یک کارگر شمالی دیگر نمی‌تواند ماهی بخرد، وای به حال باقی کارگران!

وی در ارتباط با سفره‌های کارگران و الگوی مصرفی اخیر آن‌ها می‌گوید: «کارگران این روزها بیش‌تر با املت گوجه فرنگی، نان و سیب‌زمینی روزگار می‌گذرانند؛ تازه قیمت همین‌ها را اگر حساب کنیم، سر به فلک می‌کشد!

آری، این جامعه ساخته و پرداخته سردمداران رژیم جمهوری اسلامی به کارگران و میلیون‌ها توده ستمدیده و دردمند است؛ جامعه‌ای که تلاش روزانه و چندین ساعته کارگر، برابر با تهیه نان، گوجه فرنگی و سیب‌زمینی به اندازه کافی برای خانواده چند نفره نیست؛ جامعه‌ای که کودکان برای تأمین زندگی به کمک والدین‌شان شتافته‌اند و با آدامس‌فروشی و گل‌فروشی و نظایر این‌ها در خیابان‌های ناامن ایران سرگردان‌اند. به‌راستی این چه جامعه‌ایست که کودکان را به کودکان کار تبدیل کرده است و در انبان خود نزدیک به ۷ میلیون کودک کار دارد؟ آیا به‌غیر از این است که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی به‌مانند دیگر رژیم‌های سرمایه‌داری، بانی فقر بیش از پیش کارگران و کودکان هستند؟ آیا به‌غیر از این است که تا وقتی دولت‌های سرمایه‌داری و وابسته‌ای همچون جمهوری اسلامی بر مسند قدرت‌اند، زندگی کارگران مسیر دیگری به‌غیر از آنچه هم‌اکنون در درون جامعه در جریان است، طی نخواهد کرد؟

به‌طور قطع فقدان دو عامل، مولد وضعیت ناهنجار جامعه کنونی و زندگی روبه وخامت کارگران است. اول مربوط به نبود سازمان هدایت‌گر کمونیستی در درون جامعه، و دوم به فقدان تاکتیک‌های سازمانی کارگری متناسب با قانون‌مندی‌های حاکم بر جامعه وابسته‌ای همچون ایران برمی‌گردد. دهه‌هاست که جمهوری اسلامی دست بالا را در درون جامعه کارگری دارد، به این سبب که هیچ نیرو و یا سازمان، سازمانیافته‌ای در برابرش نیست؛ دهه‌هاست که جامعه کارگری از تحقق مطالبات‌اش باز مانده است به این سبب که نهادها و ارگان‌های کارگری تماماً وابسته به نظام‌اند؛ پیشرفتِ اعتراضات کارگری نامحسوس است به این سبب که کارگران فاقد پشتوانه‌های سازمان کمونیستی‌اند. مشکلات و معضلاتی که نه تنها مختص به کارگران ایران بساکه در برابر کارگران سرتاسر جهان قرار گرفته است. قطعاً پاسخ این امر [یعنی رهائی و برون‌رفت از وضعیت موجود] به عهده سازمان مدافعی کارگری‌ست؛ سازمانی که زمینه‌های پیشرفتِ والاتر جنبش‌های اعتراضی کارگران را فراهم کرده و مانعی پیشرویی و تعرض ارگان‌های سرکوب‌گر نظام می‌باشد. با این اوصاف جامعه کارگری تنها در چنین بستری‌ست که می‌تواند پرچم سازمانی وابسته بخود را در میدان‌های تولیدی برافرازد؛ تنها در چنین موقعیتی‌ست که می‌تواند به مطالبات پایمال شده‌اش دست یابد و بر خلاف اضافه‌گویی‌های این و یا آن «حزب» و «سازمان» خارج از کشوری، مبنی بر این‌که طبقه کارگر «راهی جز جنگ» و مقابله با نظام جمهوری اسلامی ندارد» باید گفت که طبقه کارگر در میدان است و در چهار دهه حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، علی‌رغم سرکوب‌های ممتد و خون‌بار، علی‌رغم بگیر و ببندها و آزار و اذیت‌های روزانه، لحظه‌ای از طرح مطالبات‌اش پس نکشیده و نظام و ارگان‌های متعلق به آن‌ها را به‌مصاف طلبیده است؛ نیز و بر خلاف ساده‌اندیشان و منحرفان، درد جامعه کارگری ایران، نه در سکوت و یا در عدم انتخاب سیاست بی‌عملی و کارساز، بلکه در فقدان پشتیبانان حقیقی و آگاهی طبقاتی (به‌مفهوم مارکسیست - لنینیستی) است. به‌هرجهت دو سوی قضیه در میدان و در جدل‌اند و سوی سوم [یعنی «سازمان» و «حزب» مدعی هدایت جنبش‌های کارگری]، است که به نیروی بی‌تفاوت، و ایضاً به نیروی ناظر تلف شدن کارگران تبدیل شده است.

پس لازم است تا جدا از گرامی‌داشت روز جهانی کارگر، بار مسئولیت ناکرده‌های خودی را از کارگران طلب نکرد و مهم‌تر این‌که، از فرامین غیرمسئولانه‌ای همچون به‌چالش کشاندن عملی ارگان‌های سرکوب‌گر نظام جمهوری پرهیز کرد. باید دانست که برافرازی پرچم کارگران تنها و تنها در اثر تحرکات عملی سازمان کمونیستی با برنامه ممکن‌پذیر است و خلاف آن، فرار از بازگویی حقیقت و بخصوص تحریف از آرمان و ایدئولوژی مارکسیست - لنینیستی‌ست.

۲۹ اپریل ۲۰۲۱

۹ اردیبهشت [ثور] ۱۴۰۰